

چار بارہ بی عا شقاز

بی بی عا شق

دکتر کاظم محمدی



سرشناسه: محمدی، کاظم، ۱۳۴۰-

عنوان و نام پدیدآور: نرد عشق: چهارپاره‌های استاد کاظم محمدی

مشخصات نشر: کرج: نجم کبری، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۶۳-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: چهارپاره‌های عاشقانه

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- ۲۰th century

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۸۴ح/۸۳۶۱ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۶۱/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۴۹۰۲



نام کتاب: نرد عشق، چهارپارِ ماء، عاشقانه

سروده: دکتر کاظم محمدی

انتشارات: نجم کبری

لیتوگرافی: ناژو

چاپ و صحافی: ناژو

تیراژ: ۵۰۰

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۶۳-۸



مقدمه

در نرد وجود
تاس من جفت نبود
در دایره
آنچنان که می گفت نبود
در ششدر عشق
هر کسی می بازد
این رشته
بدان گونه که می سفت نبود

دفترهای خردمندان و حکیمان و عارفان با گوهر بی بدیل
عشق و معرفت مزین شده است. این تزیین نیز اقتباسی
ارزنده از عالم هستی است که شیرازه‌ی آن با عشق و معرفت
و حکمت ساخته و پرداخته شده است. کجای عالم را بی
حکمت و کدام نقطه را بی عشق می‌توان دید. به هر جا که
بنگی بر آن حکمت و عشق را می‌توانی نظاره‌گر باشی، تجلی
صداقت، بلال جمال را در هر چیزی، از ذره تا کهکشان
می‌توان دید. رعایت اصفهانی:

چشم دل باز کن که باز بینی
آنچه نا دیدنی است، آیدینی

حقیقت عشق با شرافتی که دارد هر چیزی را حقیقی و شریف
می‌سازد. این شرافت است که انسان‌های راستین را به ذکر
عشق و می‌دارد. گویی شرافت عشق و انسان‌های شریف از
ازل به هم بافته و در هم تنیده‌اند، چه با وجود مراکب بودن
عشق در عالم هستی از نوع سریان باطنی، گویی آنچه که در
معرفت انسانی تعبیه و تعلیم شده از نوعی دیگر است. عشقی
متعالی و عارفانه.

عشق عارفانه و رای جذبه‌های طبیعی است که بی علت

صورت می گیرد. عشق عارفانه مبتنی بر معرفتی است ژرف که از روی این معرفت و با عینک معرفت به عشق و عالم هستی می نگرد و در این راستا هر که عارف تر عاشق تر و هر که عاشق تر، عارف تر است. از این الگو می توان دانست که عاشق ترین ها چه کسانی بودند و هم می توان فهمید که عارف ترین ها چه کسانی بوده اند.

اگر عارف ترین، عاشق ترین باشد چه کسی برتر از پیامبر (ص) که عارف ترین، معشوق ازلی بود و کسی در این باره بر وی بیشتری و پیسی نرفته و کسی هم در این امر مسبوق بر او نیست، چه او خود از عشق و عشق دیدار شده است، نمودی تمام از عشق ازلی است و اگر هر چیزی در عالم هستی نمود و بود یافته بی تردید از عشقی که خداوند به آن عزیز عارف داشته متحقق شده است، نشان این نیز توحید است که حق تنها بر سر آن یتیمه ی دهر گذاشته و کسی در این خصوص در هیچ زمانی از ازل تا به ابد با او برابری نداشته. چه، عشق او عشقی سرمدی است، عشقی پایا و پویا.

باری، این گفته ها و نوشته ها نیز طفیل ارادت به آن عشق بالنده و سازنده است، که اگر حقیقت عشق و عشق حقیقی نبود هیچ ذوقی نمی جوشید و هیچ هنری از هیچ دستی ظهور نمی یافت.

بهترین‌ها در هستی، هستی یافته از عشق است، اگر هنر است و اگر ادب، بی‌عشق بی‌جان و افسرده است. بالندگی و سریان هنر و ادب، عرفان و معرفت از طریق عشق جاری می‌گردد. اگر متن قدسی پاینده است و دلنشین، اگر هنر از هر نوع عالی‌اش فراگیر و تأثیر گذار و کارساز است، اگر ادبیات شتاف هم به ادیب دارد، اگر حکمت آفریننده‌ی معانی است از این است که خود بالیده از عشق است، جوشیده در کوران عشق است و در برون کرده از امواج عشق است. هر چند در عالم مثال ریاضی شمار می‌توان از عشق یافت ولی آنچه که محسوس‌تر و دلنشین‌تر است شاید هنر شعر و ادب باشد، که شعر و ادب نیز از بی‌رونی و میزانی عشق، شعر و ادب شده است که هر دو قائم به عشق و بر دوام از عشق است.

پیش از آن که عشق از زبان و خامه‌ی ادیب و شاعر و عارف جاری و ساری شود و بر صفحه‌های سفید کاغذ و دل، نقشی رنگین از هویت و اعتلا زند، باید در وجود عارف و شاعر تحقق عینی یافته باشد و در واقع وی باید آنچه را که در درون خود از این بابت در جریان است را به بیرون انتقال بدهد، که گاه نه تنها روح الفاظ، بلکه قالب نیز بر ساخته‌ی عشق خواهد

بود.

شعر در قالب غزل و قصیده و رباعی و هر نوع قالب دیگر که برخاسته از شعور و نظم ذهنی است چنانچه عاشقانه باشد در صورتی که با معرفتی عمیق و دقیق همراه باشد قابل انتقال خواهد بود. عشق هر چند که گفتنی و نوشتنی نیست، لیکن حالات عشت و صفات راستین معشوق و شیوه‌هایی که در کار عاشقی است حتی نوشتنی و گفتنی است، چه ما از عاشقانی که به راستی عاشق بوده‌اند و حق عشق را در زندگی به تمامی به نمایش گذاشته‌اند بسیار ویریم، همین در عصر غیبت واقع شدن است که ما را از انکوی حضور به جهت غیبتی که در خود داریم وامی‌دارد که به بن بگراییم.

راست است که عشق گفتنی نیست پس این برای کسی است که در نزد الگو و اسوه باشد و از نزدیکت - حالات عاشقانه، کردار و رفتار عاشقانه و سخنان عاشقانه را ببیند و بشنود و حس کند. هر چند که این نیز فهم و درکی بالایی خواهد بود، زیرا بسیار بودند که دیدند و ندیدند، شنیدند و نشنیدند، هر چند که شاید توهم کنند که به او رسیدند ولی هرگز این رسیدن تحقق نیافت. شنیدن و دیدنهای ایشان دستاویزی برای رشد و کمال نشد و از شنیده و دیده تنها حسرتی برای فردا

باقی ماند و بس.

محمد (ص) و ابراهیم (ع) هر دو الگوهای عاشقی هستند و در واقع تأسی به هر پیغمبری که برگزیده‌ی خداست جایز و رواست. چه اگر ایشان ادب و آداب سلطانی را به تمام می‌شناختند و به جا نمی‌آوردند محال بود که از سوی او روانه و نام‌ز برای «انسان» شوند. این است که پیامبران ارمانی چون «عشق» و «معرفت» را برای انسان آوردند، و در این راستا خود بهترین انسان بودند، و هر چه که در باره‌ی عشق باید گفت می‌شود را خود در خود به نمایش گذاشتند، بی‌اینکه قصد نمایش داشته باشند، چه آنان «عشق» را زندگی کردند و از این بابت نسبت به دیگران تخصیصی تام و ویژه دارند. معرفتی که در قلبشان بود، تمام با ادب و آدابی خاص که می‌دانستند و تعلیم می‌یافتند ایشان را در لحظه بیشتر و بیشتر دلباخته و عاشق خداوند می‌کرد. همین نیز برایشان اعتباری معنوی و الهی می‌آورد و به آنان اجازه داده می‌شد که به سوی «انسان» بروند و انسان را با این گرامر فراموش شده آشنا سازند.

حالهای عاشقانه و عارفانه‌ی هر پیامبر گویای حقیقت عشق و عشق حقیقی است، و لذا اگر کسی به دنبال عشق حقیقی

می گردد و در صدد یافتن حقیقت عشق است اگر پیامبران الهی را دنبال نکند قافیه را باخته و به بیراهه رفته است.

البته این در خصوص کسانی است که حقیقتاً عشق را استقبال و دنبال می کنند و می دانند که عشق چیزی غیر از هوا و هوس انسانی است، می دانند که عاشقی کردن شهوت راندن نیست، نه در هم شستن است از ساحت قدسی عشق تا بینهایت فاصله دارد. عشق آسمانی است و شهوت زمینی، عشق از مردان ربّانی و عارفان بالله است و شهوت از انسانهای کاملاً زمینی و مادی. عشق آدمی را به «اعلیٰ علیین» می خواند و شهوت به «اسفل السّافلین» می راند؛ و آدمی را به جهان سافل رهنمون می شود.

به هر جهت سخن ما در این دعاها و چهارپاره ها مشق عشق بود، که در «نرد وجود» به ششدر عادت نداشتیم و آنچه که گفتیم عبارت سازی و قافیه پردازی نبوده و صرفاً وصف حال بود و ارائه ی طریقی برای یاران و همراهانی که در این راه معنا می بخشند و باطن آن را با تمامیت ادب و آداب آن جویا می شدند و امید است که در این امر، بایسته ی این شایستگی ارائه داده باشیم.

از هر آن که به این متن راه می یابد نیز خواهان دعایی عاشقانه برای خیر و سعادت ابدی خواهیم بود.